

بررسی جریان ترجمه‌ای ادبیات از زبان فارسی به روسی با رویکرد سری‌زمانی

مهرنوش فخارزاده (استادیار گروه زبان‌های خارجی، دانشگاه شیخ بهایی، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

mfakharzade@shbu.ac.ir

ملیحه امینی (دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه شیخ بهایی، اصفهان، ایران)

maliheamini66@gmail.com

چکیده

تبادلات بین‌المللی ترجمه، دارای ساختار مرکز حاشیه است. برخی زبان‌ها در مرکز و برخی دیگر در حاشیه این ساختار جای می‌گیرند. ترجمه ادبیات در سراسر جهان غالباً از زبان‌های مرکزی به زبان‌های حاشیه‌ای در جریان است. شمار زیادی از پژوهش‌ها، در بررسی جایگاه زبان‌های متفاوت در نظام بین‌المللی ترجمه، به جریان ترجمه‌ای را از زبان‌های مرکزی به زبان‌های حاشیه‌ای پرداخته‌اند. بنابراین جای بررسی جریان ترجمه‌ای از زبان‌های حاشیه به زبان‌های مرکزی، همچون روسی، در ادبیات این حوزه خالی است. لذا پژوهش پیش‌رو در پی آن است تا با استفاده از رویکرد سری‌زمانی، به تحولات جریان ترجمه‌ای از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰ پردازد. علت استفاده از رویکرد سری‌زمانی توان آن در آشکارسازی الگوهای پنهان در دل داده‌های زمان‌مند است. با استفاده از دادگان موجود در سایت یونسکو، یافته‌ها نشان دادند که در مجموع روند نزولی بر جریان ترجمه از فارسی به روسی حاکم بوده است. ضمناً، تحلیل‌ها بیانگر دو الگوی معنادار بودند؛ یک روند کاهشی در دهه نود و یک دوره افزایش-کاهش در بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹. نگارندگان پس از دستیابی به این یافته‌ها، با استفاده از عوامل مؤثر در نظام جهانی ترجمه، در صدد تبیین این الگوها بر آمدند.

کلیدواژه‌ها: جریان ترجمه‌ای، فارسی، روسی، سری‌زمانی

۱. مقدمه

در چند دهه اخیر، چرخش‌هایی^۱ در مطالعات ترجمه اتفاق افتاده است. از جمله چرخش فرهنگی (بسنت و لوفور، ۱۹۹۰) و چرخش جامعه‌شناختی که از سال ۲۰۰۷ با انتشار کتاب *ساخت جامعه‌شناسی ترجمه*^۲، به همت ولف و فوکاری^۳ اوج یافت و تا به امروز ادامه داشته است.

چرخش فرهنگی، متن را در شبکه‌ای از نشانه‌های فرهنگی مبدأ و مقصد آشیان شده می‌داند بدین معنا که بیش از آنکه بر متن توجه داشته باشد، بر فرهنگ و سیاست حاکم بر آن متن متمرکز است. این چرخش، افق‌های پژوهشی وسیعی را به روی پژوهشگران گشود، چراکه ترجمه را محصول مسلم روابط قدرت در بافتی می‌داند که ترجمه در آن صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، در چرخش فرهنگی، ترجمه پدیده‌ای است که به‌هیچ‌روی نمی‌تواند خنثی باشد.

از سوی دیگر، توجه اصلی در چرخش جامعه‌شناختی به‌سوی مترجم و شرایط اجتماعی پیرامون مترجم و ترجمه معطوف می‌گردد. خاستگاه چرخش جامعه‌شناختی در مطالعات ترجمه علاقه صاحب‌نظران این حوزه در به‌کارگیری نظریه‌های جامعه‌شناسی در پژوهش‌های آن‌هاست. این دسته از صاحب‌نظران و پژوهشگران، از نظریات جامعه‌شناسانی همچون پی‌یر بوردیو، نیکلاس لومان، و برونو لاتور بهره برده‌اند.

به‌دنبال پیدایش این چرخش در مطالعات ترجمه، پژوهش‌های ارزشمندی در خصوص ماهیت حرفه ترجمه، خود ادراکی مترجمان ادبی و نقش اجتماعی ترجمه در تبادل آثار ادبی در سطح بین‌المللی انجام شد (برای مثال، هیلبرون و سایپرو، ۲۰۰۷؛ کازانووا، ۲۰۰۴). یکی از مسائلی که در چرخش جامعه‌شناختی ترجمه مورد توجه قرار گرفت، جریان ترجمه‌ای در سطح بین‌المللی بود. در جریان ترجمه‌ای،

1. Turns

2. Constructing a Sociology of Translation

3. Wolf & Fukari

کتاب‌ها کالاهایی هستند که با عبور از مرز کشورها و مرزهای زبانی انتشار می‌یابند. لازم به ذکر است که مرز دولت‌ها و مرزهای زبانی الزاماً بر هم منطبق نیستند. بررسی جریان ترجمه‌ای کتب یا محصولات فرهنگی دستخوش فرایندهایی است که باعث می‌شوند این جریان به شکلی نابرابر اتفاق بیفتد (هیلبرون و سایپرو، ۲۰۱۶). آنچه در تصویر این جریان نابرابر، بیش از هر چیز دیگر چشم‌آزار است، حاکمیت و تسلط زبان و فرهنگ انگلیسی‌آمریکایی است، بدین معنا که، در مقایسه با غالب کشورهای جهان، که کتاب‌های زیادی از زبان انگلیسی به زبان خود ترجمه می‌کنند، دو کشور انگلیس و آمریکا پذیرای ادبیات فرهنگ‌های بیگانه به فرهنگ خود نیستند (ونوتی، ۲۰۰۸). بر کسی پوشیده نیست که جریان ترجمه‌ای محصولات فرهنگی و ادبیات، تنها بخش کوچکی از جریان اطلاعات را تشکیل می‌دهد که در سطح جهانی ردوبدل می‌شود (بیلسامیالت، ۲۰۱۰)، اما همین جریان کوچک، بخش اعظم پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مطالعات ترجمه را با رویکرد جامعه‌شناسی در بر می‌گیرد. شاید هم علت اولویت‌دادن به مطالعه محصولات ادبی آن باشد که در مقایسه با ترجمه متون فنی و تخصصی که با هدف اطلاع‌رسانی صورت می‌گیرد، در ترجمه ادبی هدف‌گایی، انتقال سرمایه فرهنگی است.

از میان تمامی رویکردهای جامعه‌شناختی به مطالعات ترجمه، رویکرد پاسکال کازانووا (۲۰۰۴) و جان هیلبرون (۱۹۹۹، ۲۰۰۲) از جامع‌ترین رویکردهایند. کازانووا در کتاب خود با عنوان *جمهوری جهانی ادبیات*^۱ به نقش اساسی تبادلات ملل در حوزه ادبیات پرداخته است. وی نظریه بوردیو را در زمینه تولیدات فرهنگی به بافت بین‌المللی کشاند و با این کار نشان داد که ادبیات ملت‌های مختلف در میدان ادبیات بین‌المللی، جایگاه کاملاً نابرابری دارند.

کازانووا به وضوح نشان می‌دهد که جهان ادبیات نیز همچون جهان سیاست و بازار، دستخوش سازوکارهای پیچیده نهادهای ملی و سیاسی است که «باعث می‌شوند ادبیات یک ملت در جهان سلطه یابد و ادبیات ملت دیگر در محاق بماند»

1. The World Republic of Letters

(گلکار، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۴). به باور کازانووا، ادبیات هر ملتی اصالتاً مقید به ملت و نهادهای سیاسی خود آن ملت است، اما دستخوش فرایند استقلال‌یابی^۱ است، چراکه همچون سایر حوزه‌های مستقل، ملیت‌ستانده^۲ و جهانی است و به عبارتی، به ملت خاصی تعلق ندارد. به زعم کازانووا، بسته‌بودن فضای ادبی و دوری از جریان‌های بین‌المللی باعث رکود کیفی و کمی ادبیات ملی می‌شود. چنانکه از عقاید کازانووا بر می‌آید، برخی از ادبیات‌ها توانسته‌اند جایگاه غالب و رفیعی در نقشه ادبی جهان به دست آورند و از این رو، از توان ادبی بالایی برخوردارند. در این رهگذر برخی نویسندگان برخاسته از حاشیه توانسته‌اند در دل ادبیات کشور خود انقلاب ادبی ایجاد نمایند و در سطح جهانی نیز شناخته شوند (نویسندگانی چون بکت، فالکنر و جویس). بنابراین، مترجمان میانجیان بین‌المللی هستند که انتقال متون را از یک فضا به فضای دیگر امکان‌پذیر می‌سازند و در این مسیر است که ارزش ادبی اثر محرز می‌گردد.

نظریات کازانووا دارای دو نقطه قوت است. از یک سو اهمیت ترجمه را به مثابه ابزار وحدت و اتحاد فضای ادبی یادآور می‌شود و از سوی دیگر، کارکردهای متفاوت آثار ادبی در چنین بافتی را متذکر می‌شود. برای مثال، خاطر نشان می‌سازد که در سیطره ادبی، جریان ترجمه‌ای از سوی زبان‌های مرکزی به سوی زبان‌های حاشیه‌ای به منزله سرمایه‌اندوزی است، چراکه نزد زبان‌های حاشیه‌ای و کم‌قوت^۳، ترجمه راهی است به سوی اصالت و تقدم. با ترجمه متون فاخر جهان، ملی می‌گردند. از طرف دیگر، ترجمه نفوذ سرمایه ادبی از مرکز به حاشیه را به دنبال دارد و بیانگر قوت یک زبان و ادبیات آن است. دغدغه کازانووا بیش از جریان ترجمه‌ای از مرکز به حاشیه، نقش ترجمه در جریان معکوس آن است؛ یعنی از حاشیه به مرکز. این ترجمه است

-
1. Automatization
 2. Denationalized
 3. Poor languages

که به نویسندگان آثار ادبی که به زبان‌های فرودست^۱ می‌نویسند، تشخیص می‌دهد و به آن‌ها موجودیت جهانی می‌بخشد.

اگرچه ترجمه را می‌توان به‌خودی خود پیوند و التقاط فرهنگ‌ها نامید، اما باید اذعان داشت که جریان‌های ترجمه‌ای تا حد زیادی به ساختار بازار جهانی کتاب و نظام روابط قدرت میان جوامع زبانی بستگی دارند (دُسون، ۱۹۹۳). هیلبرون و سایپرو (۲۰۰۷ و ۲۰۱۶) با وام‌گیری مفهوم نظام جهانی فرهنگ^۲ از دُسون (۲۰۰۱) همچون کازانووا براین باورند که نظام جهانی ترجمه‌ای داری ساختاری سلسله‌مراتبی و نابرابر است. به‌منظور اثبات این امر هیلبرون و سایپرو دست به مقایسه نسبت کتب ترجمه شده زدند و برحسب نوع و ژانر کتاب‌ها، تولید ملی کتاب در کشورها و زبان مبدأ کتب ترجمه شده، تحلیل خود را پیش بردند. آن بخش از تحلیل این دو نویسنده که به موضوع پژوهش حاضر بیشتر مربوط می‌شود، مقایسه ارقام کتب ترجمه‌شده برحسب زبان مبدأ است. هیلبرون و همکارش با استفاده از دادگان مربوط به سه دهه در سایت یونسکو^۳ که از سال ۱۹۷۹ آغاز می‌شود، به چنین الگوی واضحی پی برده‌اند:

- بیش از ۵۵ درصد کتب ترجمه شده از زبان انگلیسی به سایر زبان‌ها ترجمه شده است؛

- پس از انگلیسی، زبان‌هایی همچون آلمانی، فرانسه، و روسی جایگاه دوم را دارند؛

- هشتاد درصد کل کتب ترجمه‌شده که در این سایت ثبت شده‌اند از چهار زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی و روسی به سایر زبان‌ها ترجمه شده‌اند؛

- یک تا سه درصد از کتب ترجمه‌شده از زبان‌های سوئدی، ایتالیایی و اسپانیایی برگردان شده‌اند؛

-
1. Dominated languages
 2. Cultural world- system
 3. Index Translationum

- سایر زبان‌ها، همچون زبان چینی، عربی، ژاپنی و پرتغالی، سهمی کمتر از یک درصد را در بازار جهانی کتاب دارند، هرچند تعداد گویشورانی که به برخی از این زبان‌ها صحبت می‌کنند بسیار زیاد است.

به‌غیر از جریان ترجمه‌ای نابرابر که با فراوانی چشمگیر از زبان‌های مرکزی به حاشیه‌ای در حرکت است، در بررسی‌های عمیق‌تر هیلبرون و ساپیرو اضافه می‌کنند که نظام جهانی ترجمه دارای ویژگی‌های بارزی است. این ویژگی‌ها به قرار زیرند:

- ارتباط میان زبان‌های حاشیه‌ای، در غالب موارد، با میانجی‌گری زبان‌های مرکزی همچون انگلیسی، آلمانی و فرانسه صورت می‌گیرد. بدین ترتیب ترجمه از یک زبان حاشیه‌ای به زبان حاشیه‌ای دیگر غالباً از روی ترجمه‌محصول به زبان‌های مرکزی اتفاق می‌افتد؛

- تنوع ژانر کتب ترجمه‌شده از زبان‌های مرکزی نسبت به سایر زبان‌ها بیشتر است؛

- میزان تولیدات فرهنگی و جریان آن با عوامل سیاسی (همچون روابط سیاسی میان کشورها و جهت‌گیری‌های سیاسی دولت‌ها)، عوامل و روابط اقتصادی (به‌ویژه بازار بین‌المللی کتاب، رفع موانع بازار کتاب، میزان حمایت دولت‌ها از بازار کتاب) و عوامل و روابط فرهنگی (بستر مناسب جهت خلق آثار فاخر و پذیرش سرمایه‌نمادین) در ارتباط است؛

- نظام جهانی ترجمه ساختار متصلبی ندارد و با تحولات تاریخی و سیاسی از تعادل خارج می‌شود.

بررسی این اعداد و ارقام و نسبت‌ها از منظر جامعه‌شناسی بدین جهت اهمیت دارد که ترجمه کتاب تأثیر و بازتاب عمومی دارد. در عصر حاضر، ترجمه کتاب متضمن انتقال حق مالکیت است. امروزه تمامی اعداد و ارقام مربوط به ترجمه کتب، ثبت و در آمارها ظاهر می‌شوند. جوامع، کتب را ارزیابی می‌کنند و درباره آن‌ها به بحث می‌نشینند.

اگر زبان‌های حاشیه در پژوهش‌های مطالعات ترجمه مورد بی‌مهری پژوهشگران قرار نگیرند، مطالعات حوزه ترجمه، خواه به لحاظ زبان‌شناسی و خواه از جنبه فرهنگی به حوزه متعادل‌تری تبدیل خواهد شد و تنها میدان مطالعه زبان‌های غالب نخواهد بود. افزون بر این، با مطالعه بیشتر بر روی زبان‌های حاشیه‌ای روابط پیچیده قدرت میان زبان‌ها که خود متأثر از عوامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است، شفاف‌تر خواهد شد.

این بحث به‌ویژه برای ما که دهه‌هاست با وجود میراث غنی ادبیات کهن‌مان، جایزه ادبی نوبل را از آن خود نساخته‌ایم و در جهان ادبیات به رسمیت شناخته نشده‌ایم، بسیار جالب توجه و آموزنده است (گلکار، ۱۳۹۳). بدین ترتیب پژوهش حاضر بر آن است تا اولاً، تصویری کلی از جریان ترجمه‌ای آثار ادبی از زبان فارسی به زبان روسی به‌دست دهد و ثانیاً، با توسل به رویکرد کمی سری‌های زمانی به توصیف و تبیین الگوهای پنهان در داده‌ها بپردازد. لازم به یادآوری است که غالب پژوهش‌های مشابه در زمین جریان ترجمه‌ای، یا مسیر جریان را از زبان مرکزی انگلیسی به زبان حاشیه‌ای بررسی کرده‌اند یا بر اثر یک نویسنده خاص تأکید داشته‌اند. برای مثال، حدادیان‌مقدم (۲۰۱۴) با تأکید بر مفهوم عاملیت در انتخاب آثار و شیوه ترجمه در ایران، جریان ترجمه‌ای آثار را از انگلیسی به فارسی بررسی کرده است. اورسو (۲۰۱۴) به بررسی آثار ترجمه‌شده از زبان رومانیایی به انگلیسی پرداخته است. نانکت (۲۰۱۶)، با تأکید بر بومی‌سازی آثار ادبی، به چاپ و نشر ادبیات معاصر فارسی در بازار آمریکا پرداخته است. نانکت (۲۰۱۴) در پژوهش دیگری نشر اشعار تبعیدگر اناز موسوی را در استرالیا موضوع پژوهش خود قرار داد و ورنر (۲۰۰۹) با تأکید بر شش نویسنده، به بررسی جریان ترجمه‌ای از زبان پرتغالی به زبان‌های مرکزی همچون انگلیسی، فرانسه و آلمانی پرداخت.

آن‌طور که پیداست، اول اینکه هیچ پژوهشی به‌طور متمرکز جریان ترجمه‌ای را از فارسی به زبان‌های غیرانگلیسی بررسی نکرده است. دوم اینکه پژوهش‌های پیشین، تنها با توجه به نوسانات قابل مشاهده در نمودارها صورت گرفته است. هرچند تفسیر

افت‌وخیزهای قابل‌مشاهده در نمودارها و توجیه جریان ترجمه‌ای براساس رویکردهای جامعه‌شناختی به ترجمه می‌تواند بسیار روشنگر باشد، باید در نظر داشت که تمامی نوسانات و فراز و فرودهای موجود در نمودارها معنادار نیستند و برخی از آن‌ها می‌توانند کاملاً تصادفی رخ داده باشند. در حقیقت با قاطعیت نمی‌توان این نوسانات را تفسیر نمود. بدین جهت، پژوهش حاضر با توسل به رویکرد سری‌زمانی در نظر دارد به وجود الگوهایی که به شکل معناداری قابل تفسیرند، پی ببرد.

پژوهش پیش‌رو در صدد پاسخ به پرسش زیر است:

۱. جریان ترجمه‌ای از زبان فارسی به روسی در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۰ چگونه

بوده است؟

۲. روش پژوهش

۲.۱. گردآوری داده

داده‌های پژوهش حاضر با استفاده از دادگان Index Translationum در سایت یونسکو گردآوری شد. لازم به ذکر است، با انتخاب زبان فارسی به‌عنوان زبان مبدأ و زبان روسی به‌عنوان زبان مقصد، در ابتدا داده‌های موجود مربوط به ۸ ژانر از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۰ گردآوری شد و پس از آن به‌دلیل ملاحظات چگونگی محدودیت حجم گزارش و آسان‌سازی تفسیر یافته‌ها، تحلیل‌ها تنها بر داده‌های مربوط به ژانر ادبیات معطوف شد.

۲.۲. روش تحلیل داده

نگارندگان در رویکردی کمی به جریان‌های ترجمه‌ای از زبان فارسی به روسی با استفاده از رویکرد سری‌زمانی و با به‌کارگیری مدل مرکز-حاشیه به تفسیر داده‌های به‌دست‌آمده از سایت یونسکو پرداختند، چراکه با استفاده از این مدل می‌توان ساختار نامتقارن نظام جهانی ترجمه را بهتر شناخت.

۲.۳. معرفی تحلیل سری‌های زمانی

تحلیل سری‌های زمانی به تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از مشاهدات اطلاق می‌شود که در فواصل زمانی مشخص و به صورت متوالی اندازه‌گیری شده باشند. بنابراین مشاهده پدیده در طول زمان صورت می‌گیرد و داده‌های سری‌زمانی را به وجود می‌آورد.

هدف از تحلیل سری‌های زمانی که در حوزه اقتصادسنجی و مطالعات جوی کاربرد زیادی دارد توصیف و تفسیر پدیده‌ها و همچنین پیش‌بینی آنهاست.

هر سری‌زمانی می‌تواند دارای چهار مؤلفه باشد:

۱. روند کلی^۱ یا تمایل بلندمدت: تغییر متغیر مورد مطالعه در یک دوره طولانی بدون در نظر گرفتن نوسانات دوره‌ای، فصلی و نامنظم را روند کلی گویند. به عبارتی، روند حرکات رو به بالا و پایین یک سری‌زمانی است که نشان‌دهنده کاهش یا افزایش بلندمدت مقادیر یک متغیر است.

۲. نوسانات فصلی^۲: افزایش و کاهش مقادیر متغیر در دوره‌های منظم را نوسانات فصلی گویند. این نوسانات در دوره‌های زمانی کوتاه‌تر از یک سال که الزاماً فصل نیستند، صورت می‌گیرد.

۳. نوسانات دوره‌ای^۳: به نوسانات تکرارشونده‌ای اطلاق می‌شود که در مدت‌زمانی بیش از یک سال (معمولاً بیش از دو سال) صورت می‌گیرد. یک سری‌زمانی می‌تواند دارای چند تغییر دوره‌ای با طول دوره متفاوت باشد.

۴. تغییرات نامنظم یا نوفه سفید^۴: تغییرات غیرقابل پیش‌بینی را گویند که فاقد نظم و الگوی مشخصی است.

تحقیق حاضر در دو مرحله به تحلیل داده‌های سری‌زمانی پرداخته است:

-
1. Trend
 2. Seasonal Variation
 3. Cyclical Variation
 4. Irregular or Stochastic Variation (White noise)

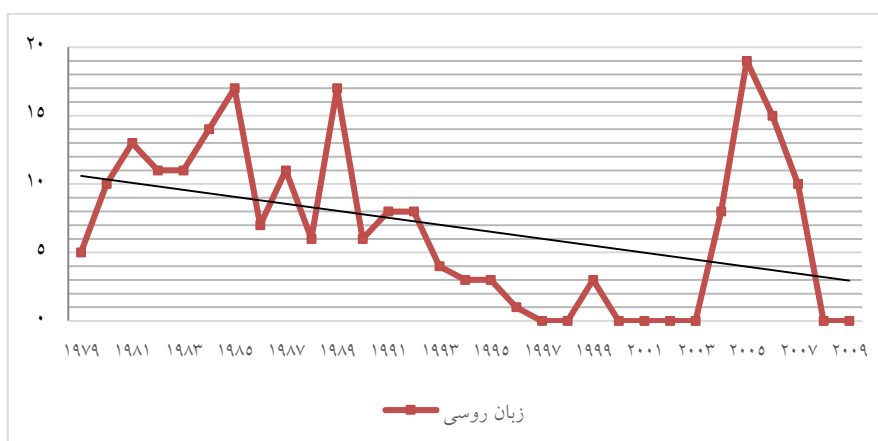
در مرحله اول، پس از ترسیم نمودار سری زمانی از داده‌های مربوط به جریان ترجمه‌ای از زبان فارسی به زبان روسی در بین سال‌های ۱۹۷۹-۲۰۱۰، نمودار مربوط به شکل توصیفی تشریح شد. در حقیقت، اولین مرحله در تحلیل سری‌های زمانی تفسیر و توصیف گرافیکی پدیده مورد مطالعه است.

در مرحله دوم، برای اطمینان از بررسی‌های چشمی نمودار در مرحله قبل و همچنین به منظور یافتن الگوهای موجود در داده‌ها با استفاده از الگوی باکس-جنکینز، مدل رگرسیونی مناسب جهت توصیف و تبیین الگوهای موجود در مشاهدات به کار گرفته شد. تحلیل سری‌های زمانی با الگوی باکس-جنکینز سه مرحله را پشت سر می‌گذارد که در جای مناسب به شرح آن خواهیم پرداخت.

۳. نتایج تحلیل

۳.۱. توصیف گرافیکی سری زمانی مربوط به جریان ترجمه‌ای از زبان فارسی به روسی

به منظور توصیف جریان ترجمه‌ای از زبان فارسی به روسی در ابتدا نمودار مربوط به فراوانی کتب ترجمه‌شده در زمینه ادبیات با رسم نمودار مورد بررسی قرار گرفت (شکل ۱).



شکل ۱. نوسانات جریان ترجمه‌ای از زبان فارسی به روسی در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۰

شکل ۱ نشان می‌دهد که با وجود افت و خیزهای فراوان در داده‌ها، وجود یک روند نزولی ملایم در جریان ترجمه‌ای از زبان فارسی به روسی، از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۹ مشهود است. همان‌طور که در شکل مشاهده می‌شود، در فاصله بین سال‌های ۸۱ تا ۸۵ تعداد ترجمه‌ها با زبان روسی در هر سال بیش از ده عدد بوده است. در همین بازه زمانی، اما تعداد کتب ترجمه‌شده به زبان انگلیسی تنها در سال ۸۲ به ۱۰ عدد رسیده است. علت شیب منفی نمودار نیز تعداد بیشتر ترجمه‌ها در سمت چپ نمودار، نسبت به این تعداد در نیمه میانی نمودار است. لازم به ذکر است که مجموع کتب ادبی ترجمه‌شده از زبان فارسی به روسی در این بازه زمانی ۲۱۰ عدد بوده است.

۳.۲. تحلیل داده‌های سری زمانی با استفاده از الگوی باکس-جنکینز

به‌طور کلی، در سری‌های زمانی فرض بر ایستایی (مانایی)^۱ داده‌هاست، هرچند در غالب نمودارهای سری زمانی به دلایل مختلف اعم از وجود روند یا تغییرات دوره‌ای، نایستایی وجود دارد. در یک سری زمانی نایستا، برخی از ویژگی‌های آماری همچون میانگین، واریانس و خود هم‌بستگی، در طول زمان یکسان است. جهت بررسی وجود قطعی روند در داده‌های سری زمانی، در ابتدا می‌بایست از ایستایی داده‌ها اطمینان حاصل نمود. اگر داده‌ها فاقد ایستایی باشند یعنی روندی افزایشی یا کاهش‌ی معناداری را در دل خود دارند. بنابراین پس از حصول اطمینان از وجود روند معنی‌دار در داده‌ها، از طریق روندزدایی^۲ می‌توان سایر مؤلفه‌های موجود در سری زمانی را مشخص نمود.

برای دستیابی به بهترین مدل توصیف، تبیین و پیش‌بینی داده‌ها می‌بایست چهار مرحله را پشت سر گذاشت: شناخت مدل، برآورد مدل، بازبینی و پیش‌بینی. به دلیل آنکه پژوهش حاضر قصد پیش‌بینی داده‌ها در آینده را ندارد، تحلیل‌های سری زمانی تا سه مرحله انجام شد.

1. Stationarity
2. Detrending

در اجرای الگوی باکس-جنکینز در ابتدا مانایی داده‌ها با آزمون ریشه واحد دیکی فولر^۱ آزمون شد (جدول ۱).

جدول ۱. نتایج آزمون مانایی بر روی داده‌های خام از فارسی به روسی

P	t-statistic		
۰,۰۰۰	-۲.۴۷۷۸۵۸		ریشه واحد دیکی-فولر
	-۳.۶۷۹۳۲۲	سطح ۱٪	مقدار بحرانی آزمون
	-۲.۹۶۷۷۶۷	سطح ۵٪	
	-۲.۶۲۲۹۸۹	سطح ۱۰٪	

آنچه در جدول ۱ تفسیرپذیر است مقایسه قدرمطلق مقدار بحرانی آزمون (۹۶,۲) در سطح $p < 0.05$ است که از مقدار ریشه واحد دیکی-فولر (۲/۴۷) بزرگتر است و بدین معناست که سری زمانی نایستا و دارای یک روند است که باید با شیوه روندزدایی یا تفاضل‌گیری به صورت ایستا درآید و پس از آن سایر مؤلفه‌ها شناسایی شود (جدول ۲).

جدول ۲. نتایج آزمون مانایی بر روی داده‌های تفاضل‌گیری شده از فارسی به روسی

P	t-statistic		
۰,۰۰۰	۶,۴۷۲۶۱۹-		ریشه واحد دیکی-فولر
	-۳.۶۷۹۳۲۲	سطح ۱٪	مقدار بحرانی آزمون
	-۲.۹۶۷۷۶۷	سطح ۵٪	
	-۲.۶۲۲۹۸۹	سطح ۱۰٪	

جدول ۲ نشان می‌دهد که با انجام یک بار تفاضل‌گیری بر روی داده‌های اصلی، مقدار بحرانی (۲/۹۶) کمتر از مقدار ریشه واحد (۶/۴۷) شد. از سوی دیگر مقدار احتمال آماره آزمون نیز کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین، داده‌ها با انجام یکبار

1. Augmented Dickey- Fuller test statistic

تفاضل‌گیری به مانایی رسیدند و ادامه تحلیل‌های سری‌زمانی به منظور پی‌بردن به الگوهای دیگر، بر روی داده‌های تفاضل‌گیری شده انجام شد. در مرحله بعد جدول همبستگی نگار^۱ داده‌ها ترسیم شد (شکل ۲) تا بتوان تشخیص داد به منظور برآورد مدل نهایی رگرسیونی از چه فرایندی می‌توان استفاده نمود.

Autocorrelation	Partial Correlation	AC	PAC	Q-Stat	Prob	
		1	-0.199	-0.199	1.3088	0.253
		2	0.100	0.062	1.6485	0.439
		3	-0.328	-0.311	5.4835	0.140
		4	0.067	-0.058	5.6497	0.227
		5	-0.063	-0.034	5.8034	0.326
		6	-0.016	-0.155	5.8138	0.444
		7	0.024	-0.001	5.8384	0.559
		8	0.023	0.004	5.8624	0.663

شکل ۲. همبستگی نگار داده‌های تفاضل‌گیری شده از فارسی به روسی

بررسی همبستگی نگار مقادیر تفاضل‌گیری شده (شکل ۲) نشان داد که براساس رفتار ستون‌های AC و PAC می‌بایست از فرایندهای $AR(3)$ ، $MA(3)$ و $ARIMA(3,3)$ استفاده کرد، چراکه دو ضریب تقریباً به خطوط بارتلت^۲ رسیده‌اند، بدین معنا که این ضرایب خودهم‌بستگی با صفر تفاوت معناداری دارند. به منظور برآورد مدل به بررسی معناداری پارامترهای مدل‌های پیشنهادی پرداختیم. برای این کار با استفاده از شاخص‌های آکائیک^۳، شوارتز بایزن^۴ و حنان کوئین^۵، مدل‌ها با هم مقایسه و بازبینی شدند (جدول ۳).

1. Correlogram
2. Bartlett's Lines
3. Akaike
4. Schwarz's Bayesian
5. Hannan-Quinn

جدول ۳. مقایسه و بازیابی مدل‌های برآورده شده با استفاده از شاخص‌های آکائیک، شوارتزبایزن و

حنان کوئین

Hannan-Quinn	Schwarz criterion	AIC	معناداری	مدل
۶/۳۵	۶/۴۹	۶/۲۹	خیر	AR (3)
۶/۰۸	۶/۲۰	۶/۰۲	بله	MA (3)
۶/۱۲	۶/۳۶	۶/۰۲	خیر	ARIMA (3.3)

براساس نتایج جدول ۳، مدلی بهینه‌ترین مدل برای تفسیر یا پیش‌بینی تغییرات سری‌زمانی است که در مقایسه با سایر مدل‌ها، از مقادیر کوچک‌تری در شاخص‌های آکائیک، شوارتزبایزن و حنان کوئین برخوردار باشد. مدل MA (3) مناسب‌ترین مدل است. نتایج باقی‌مانده‌های نوسان داده‌ها را با توجه به مقادیر واقعی براساس برآورد مدل MA (3) می‌توان در شکل ۳ و جدول ۴ ملاحظه نمود.

Autocorrelation	Partial Correlation	AC	PAC	Q-Stat	Prob
		1 -0.088	-0.088	0.2562	0.613
		2 0.007	-0.001	0.2580	0.879
		3 0.004	0.005	0.2586	0.968
		4 0.031	0.032	0.2931	0.990
		5 -0.092	-0.087	0.6181	0.987
		6 -0.040	-0.057	0.6824	0.995
		7 0.041	0.034	0.7532	0.998
		8 -0.073	-0.067	0.9871	0.998

شکل ۳. همبستگی نگار باقی‌مانده‌ها

از آنجا که در شکل فوق هیچ ضریبی خارج از مرز خطوط بارتلت قرار ندارد، لذا ضرایب خودهمبستگی با صفر تفاوت معناداری ندارند. آماره Q نیز از مقادیر جدول خی دو کوچک‌تر است. مقادیر احتمال‌ها نیز در ستون آخر بزرگتر از ۰/۰۵ هستند که بیانگر صفر بودن ضرایب خود همبستگی است. بنابراین نوسانات یا اجزای اختلال مربوط به نوفه سفید است و مدل انتخابی قابل پذیرش می‌باشد.

بررسی باقی‌مانده‌های حاصل از تحلیل سری‌زمانی (جدول ۴) می‌تواند در یافتن الگوی پنهان در داده‌ها که ارزش بررسی را دارند، کمک کند.

جدول ۴. نوسانات موجود در باقی‌مانده‌ها

سال	تعداد ترجمه	سال	تعداد ترجمه	سال	تعداد ترجمه
۱۹۷۹	-----	۱۹۸۹	۱۱	۱۹۹۹	۳
۱۹۸۰	۵	۱۹۹۰	-۱۱	۲۰۰۰	-۳
۱۹۸۱	۳	۱۹۹۱	۲	۲۰۰۱	۰
۱۹۸۲	-۲	۱۹۹۲	۰	۲۰۰۲	۰
۱۹۸۳	۰	۱۹۹۳	-۴	۲۰۰۳	۰
۱۹۸۴	۳	۱۹۹۴	-۱	۲۰۰۴	۸
۱۹۸۵	۳	۱۹۹۵	۰	۲۰۰۵	۱۱
۱۹۸۶	-۱۰	۱۹۹۶	-۲	۲۰۰۶	-۴
۱۹۸۷	۴	۱۹۹۷	-۱	۲۰۰۷	-۵
۱۹۸۸	-۵	۱۹۹۸	۰	۲۰۰۸	-۱۰
				۲۰۰۹	۰

با مشاهده مقادیر باقی‌مانده در جدول ۴، می‌توان دریافت که تا پیش از سال ۱۹۹۱، پس از حذف روند نزولی و کلی، به‌جز نوسانات نامنظم، مؤلفه یا الگوی معناداری در داده‌ها یافت نمی‌شود. از سال ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۷، روند نزولی معناداری را در داده‌ها مشاهده می‌کنیم که با توالی اعداد منفی در جدول باقی‌مانده‌ها مشخص می‌شود. توالی اعداد مثبت و منفی، پس از سال ۱۹۹۷ باز هم بیانگر بی‌نظمی است و پس از آن از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ مؤلفه دوره‌ها را می‌توان با افزایش و کاهش در باقی‌مانده‌ها مشاهده نمود.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

آنچه در نمودار جریان ترجمه‌ای از زبان فارسی به روسی (شکل ۱) خلاف انتظار است، سیر نزولی داده‌های سری‌زمانی است که به‌رغم تأثیر پدیده جهانی‌سازی، رخ می‌نماید. جهانی‌سازی که به تعبیر آنتونی گیدنز (۲۰۰۳) به تقویت و تشدید روابط اجتماعی در جهان اطلاق می‌شود، از یک ویژگی بسیار مهم برخوردار است. در عصر

جهانی‌سازی تولید، مصرف و گردش و تبادل محصولات اعم از مواد خام، سرمایه‌های فرهنگی و اطلاعات، در مقیاس جهانی صورت می‌گیرد، خواه مستقیم و خواه از طریق روابط میان عاملان. با پیدایش این پدیده، نیاز به صنعت بومی‌سازی افزایش یافت و نیاز به ترجمه، که از تبعات اقتصاد مبتنی بر اطلاعات در بازار جهانی بود، فزونی گرفت. پدیده جهانی‌سازی سیاست‌های موافق با آزادسازی تجاری و تبادلات کالاها را در سطح بین‌المللی گسترش داد. مؤسسات سیاسی و فرهنگی نیز به موازات بخش صنعت و بازار جهانی‌تر شدند و بدین سبب سروکارشان بیشتر و بیشتر با دولت‌ها افتاد. اما تا آنجا که به ترجمه محصولات فرهنگی مربوط است، جهانی‌سازی مفهوم زمان و مکان را تغییر داد و به تعبیر کرونین (۲۰۱۳) زمان و مکان را در هم فشرد. امروزه، در نوردیدن فواصل دور در زمان اندکی صورت می‌گیرد. ملت‌هایی که به این شبکه جهانی نیوندند، بیشتر و بیشتر به حاشیه رانده می‌شوند و با دیگر ملت‌ها بیگانه‌تر می‌گردند. در حقیقت، می‌توان تأثیر جهانی‌سازی را با پذیرندگی فرهنگی^۱ و تأثیر آن بر ترجمه آثار تعبیر نمود. پذیرندگی افراد را ترغیب می‌سازد دیگران و فرهنگشان را بشناسند، سبک زندگی و رفتارشان را بپذیرند و تفاوت‌ها را تاب آورند. در این میان، فراگیری زبان یکدیگر بسیار ضروری می‌نماید. این امر، دست‌کم تا جایی که به تفسیر روند نزولی مشهود در داده‌ها مربوط می‌شود، خلاف انتظار است. نگارندگان با تبیین روند نزولی غالب در میان نمودار به تبیین این روند کلی خواهند پرداخت.

از جمله عواملی که بر جریان ترجمه‌ای از زبان حاشیه‌ای به زبان مرکزی تأثیرگذار است میزان علاقه‌مندی و آشنایی ملت گیرنده ادبیات (روس‌ها) به زبان تأمین‌کننده ادبیات (زبان فارسی) است. حقیقت آن است که ایرانیان و روس‌ها از دیرباز به شناخت یکدیگر علاقه داشته‌اند. از عوامل دخیل در این امر غنای فرهنگی و تاریخی هر دو کشور بوده است (دونایوا، ۱۳۸۸). در این میان، نمی‌توان همسایگی دو کشور را در ایجاد همکاری تجاری، اقتصادی، سیاسی و نظامی نادیده گرفت که

1. Cultural openness

البته بدون شناخت فرهنگ و زبان ناممکن است. مردم روسیه پیش از پتر کبیر به هنر و صنایع ایران توجه داشتند اما مناسبات فرهنگی روسیه و ایران در زمان پتر اول بنیان گذاشته شد (محمدی‌بدر، ۱۳۸۷). در همان سال‌ها آموزش زبان فارسی به‌طور رسمی در روسیه شروع شد و در تربیت مترجمان بسیار تأثیرگذار بود. اولین مرکز مطالعات ایران و آموزش زبان فارسی نیز دو قرن پیش در روسیه تأسیس شد و مسبب پایه‌گذاری ایران‌شناسی در آن کشور شد. رفته‌رفته، با تقویت زبان فارسی در دانشگاه‌ها و تربیت ایران‌شناسان و پژوهشگران مسلط به زبان فارسی، کار ترجمه آثار و ادبیات فارسی نیز آغاز شد (دونایوا، ۱۳۸۸؛ محمدی‌بدر، ۱۳۸۷). به نظر می‌رسد روس‌ها در ابتدا به ترجمه آثار منظوم فارسی پرداختند و به‌خصوص آشنائیشان با نظم فارسی، پس از بوستان سعدی، با اشعار فردوسی آغاز شد چراکه از سال ۱۸۱۵ تا ۱۹۸۹ چندین بار این اثر ترجمه و با تیراژ بالا چاپ شد. ترجمه رباعیات خیام هم بسیار مورد استقبال روس‌ها قرار گرفت و چندین بار در سال‌های ۱۹۸۶، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ ترجمه شد (محمدی‌بدر، ۱۳۸۷). اما این ارقام تنها بیانگر میزان علاقه‌مندی و آشنایی روس‌ها به زبان فارسی است و تبیین روند نزولی جریان ترجمه‌ای از زبان فارسی به روسی نیست. اگر با دقت بیشتری به نمودار نگاه کنیم، درمی‌یابیم که در حقیقت، در ابتدای نمودار یعنی در دهه ۸۰، هر چند با نوسان، ترجمه‌هایی از ادبیات فارسی به روسی انجام شده است. در حقیقت، اوایل قرن ۲۰ را در ایران باید دوره احیا و ترقی ادبیات و جراید دموکراتیک دانست که باعث شد روابط فرهنگی و ادبی دو همسایه مستحکم گردد و توسعه یابد. این مسئله در حالی اتفاق افتاد که پس از روی کار آمدن بلشویک‌ها و حزب کمونیست روسیه در سال ۱۹۱۷ دولت جوان روسیه به‌لحاظ اعتقادات ایدئولوژیکی در مقابل ایران قرار گرفت، اما همکاری متقابل دو کشور ادامه یافت به‌گونه‌ای که در دهه ۸۰ (نمودار ۱) به اوج خود رسید. حقیقت این است که بستر مراودات فرهنگی و صدور ادبیات از ایران به روسیه، در دهه ۶۰ فراهم شد. در این دوره، انجمن روابط فرهنگی با ایران تأسیس شد. در سال ۱۹۶۶، اولین موافقت‌نامه فرهنگی به امضا رسید و در سال ۱۹۷۱، دو کشور وارد توافقات

همکاری علمی و فنی شدند. تقریباً در همین زمان، در ایران مؤسسات بسیاری به معرفی شاعران و نویسندگان ایرانی مشغول بودند و در کنار این کار آثار این افراد را به روسی و بهترین آثار روسی را به فارسی ترجمه می‌کردند. بنابراین، آشنایی زبانی و فرهنگی که از نتایج همسایگی با کشورهاست نیز می‌تواند در این امر دخیل باشد (دونایوا، ۱۳۸۸).

نمودار سری‌زمانی جریان ترجمه‌ای، پس از حذف روند نزولی حاکم بر کل جریان، حاکی از نوسانات در بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ است، به‌گونه‌ای که، برای مثال، در برخی سال‌ها همچون سال ۸۵ و ۸۹ تعداد کتب ترجمه‌شده افزایش و در سال‌های ۸۶ و ۸۸ کاهش یافته‌اند. اما این نوسانات را نمی‌توان معنادار دانست. شاید هم بتوان چنین اظهار کرد که زنجیره‌ای از حوادث باعث نوعی بی‌نظمی در روابط و به گسترش دو کشور شد و نتیجتاً جریان ترجمه‌ای را نامنظم کرد. ضعف ساختارهای اقتصادی و سیاسی اتحاد شوروی در دهه ۸۰، وقوع انقلاب اسلامی ایران و به‌دنبال آن، جنگ تحمیلی، تحولات سیاسی اجتماعی نسبتاً هم‌زمانی را در تاریخ دو کشور رقم زد و منجر به رکود روابط فرهنگی دو کشور شد (دونایوا، ۱۳۸۸). به‌زعم صاحب‌نظران حوزه مطالعات ترجمه، تغییر و تحول در تاریخ یک کشور نیز می‌تواند جریان‌های ترجمه‌ای از آن زبان یا به آن زبان را متأثر سازد، چراکه رونق بازار ترجمه منوط به روابط میان قدرت‌ها است (هیلبرون و ساپیرو، ۲۰۱۶). از این رو تبادلات فرهنگی، و تغییرات آن در طول زمان نیز حکایت از تأثیر منازعات سیاسی بر این مقوله دارد. تأثیر وقوع انقلاب اسلامی و اتخاذ دیدگاه استعمارگرایی نسبت به اتحاد شوروی و بی‌دین‌پنداشتن آن و همچنین مساعدت آن کشور با دشمن اصلی جمهوری اسلامی، صحنه را برای مراودات فرهنگی و تبادل ادبیات نامساعد ساخت. چنین وضعیتی تا اواخر سال‌های دهه ۸۰ ادامه یافت و سیر نزولی جریان ترجمه‌ای که به‌دنبال حوادث مذکور پدید آمد را در پی داشت.

در تفسیر تحلیل داده‌های سری‌زمانی، پس از حذف روند نزولی، باقی‌مانده‌ها، مشخصاً دو الگو را نشان می‌دهند. در سال‌های ۹۰، الگوی کاهش جریان ترجمه‌ای

دیده می‌شود. در این سال‌ها، فروپاشی اتحاد شوروی آن کشور را با هرج و مرج و بحران اقتصادی مواجه ساخت. شیب نزولی در جریان ترجمه‌ای در این دوره مشخصاً بیش از سایر دوره‌ها بوده است. شاید بتوان گفت که در این دوران نه تنها اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک کشور روسیه، بلکه جهت‌گیری فرهنگی این کشور در کنار سوگیری اقتصادی آن، جنبه غرب‌گرایی به‌خود گرفت و باعث شد روسیه از روابط سنتی و فرهنگی خود با شرق و کشورهای منطقه غافل بماند.

به نظر برخی از صاحب‌نظران حوزه مطالعات ترجمه (پیتا، ۲۰۱۶) یکی از دلایل افت و رکود جریان ترجمه‌ای، افزایش غنای ادبی و تعداد آثار تألیفی در یک کشور است. تأثیر فروپاشی اتحاد شوروی بر ادبیات آن کشور فوق‌العاده بوده است (بریتانیکا). در ابتدای دوره آزادی بیان^۱ در زمان گورباچف و به‌دنبال آن فروپاشی اتحاد شوروی، سهل‌گیری‌ها و رفع سانسور در آثار را در پی داشت. تفرقه‌های پیشین میان نویسندگانی که به خارج از کشور مهاجرت کرده بودند و سایر نویسندگان روسی، دیگر وجود نداشت. تبعیض میان ادبیات رسمی^۲ و غیررسمی^۳ رخت بر بست. روس‌ها، بی‌پروا سنت ادبیات خود را که سرکوب شده بود احیا کردند و با گسترش روزافزون جهانی‌سازی، دسترسی‌شان به جنبش‌های ادبی غرب بیشتر و بیشتر شد. نیاز به ترجمه آثار از زبان‌های دیگر کمتر احساس می‌شد (بریتانیکا). خوانندگان روسی نیز بیشتر تمایل داشتند گذشته را بشناسند، تاریخ و ادبیات خود را کندوکاو کنند و زمان حال خود را بهتر و عمیق‌تر درک کنند. بنابراین، الگوی معنادار کاهش جریان ترجمه‌ای شکل گرفت.

برخی کذب‌بودن جریان ترجمه‌ای از زبان حاشیه به زبان مرکزی را به کم‌مایگی ادبیات ملت حاشیه نسبت داده‌اند. هرچند بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند نویسندگان ایرانی از سایر نویسندگان چیزی کم ندارند (قانون‌پرور، ۱۳۹۴؛ رحیمیه، به‌نقل از مطلق و نانکت، ۲۰۱۶) مشکل اینجاست که باید خود به دنبال کسی بگردند

1. Glasnost (Verbal openness)

2. Official literature

3. Unofficial literature

و به عبارت درست‌تر در حسرت آن باشند که آثارشان را ترجمه کند. برخی از این نویسندگان افرادی هستند که آثارشان را حتی در ایران نمی‌توانند به چاپ برسانند، از این رو مایلند یا از ابتدای امر به انگلیسی بنویسند یا آن را ترجمه کنند تا مخاطبان گسترده‌تری بیابند. بنابراین یافتن مترجم مناسب برای ترجمه آثار، نیز امری مهم است. وجود مترجمانی که به زبان روسی مسلط باشند، می‌تواند در کنار یادگیری زبان روسی در ایران و آموزش زبان فارسی در روسیه مورد بررسی قرار گیرد. ضمناً برای شناساندن آثار، برخی از صاحب‌نظران معتقدند که آثار ادبی باید در بافت مقصد ترجمه شوند. برای مثال، گلکار (۱۳۹۶) و قانون‌پرور (۱۳۹۴) معتقدند آمیختگی زبان با فرهنگ چنان زیاد است که نمی‌توان انتظار داشت یک مترجم فارسی‌زبان بتواند اثر ادبی فارسی را به زبان دیگر ترجمه کند، چراکه برای انتقال معنا و ترجمه صحیح تسلط بر فرهنگ زبان‌ها بسیار ضروری است. از این رو تنها ترجمه آثار را باید به افرادی سپرد که زبان مقصد، زبان اولشان باشد. بنابراین دلیل بی‌رغبتی خوانندگان نسبت به آثار را می‌توان در این امر جستجو کرد که مترجمان قابل برای ترجمه متون به زبان روسی انگشت‌شمارند. علاوه بر این، به اعتقاد این دو صاحب‌نظر، با صرف هزینه، وقت و انرژی اقداماتی جهت ترجمه آثار به زبان‌های دیگر و زبان روسی صورت می‌گیرد اما مشکل اینجاست که متولیان، انتخاب اثر مناسب را بلد نیستند. بسیاری از آثار که با بودجه دولتی و شبه‌دولتی ترجمه شده‌اند، در خود ایران هم خواننده زیادی ندارند و تنها با خریدهای فرمایشی تیراژ کاذب داشته‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین موانعی که سر راه نویسندگان ایرانی وجود دارد تا خود را به نظام جهانی ادبیات معرفی نمایند، کسب سرمایه نمادین در کشور خودشان است (ون‌اس و هیلبرون، ۲۰۱۵). این امر بدون دخالت نهادهایی که از ناشران یا مترجمان حمایت کند، ناممکن است. تنها در سال‌های اخیر بنیاد سعدی به ریاست غلامعلی حداد عادل به تبلیغ و ترویج ادبیات فارسی اهتمام ورزیده است.

الگوی دوم پس از حذف روند نزولی در داده‌ها مؤلفه معنادار دوره‌ای در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ است. در بخش ۲.۳ یکی از مؤلفه‌های سری‌زمانی را دوره معرفی

کردیم و آن را با توالی شیب صعودی و نزولی معرفی نمودیم. شیب صعودی این بخش از نمودار با توجه به چند عامل قابل تفسیر است. در اواخر دهه ۹۰، روسیه با روی آوردن به دیدگاه اورآسیایی، از غرب فاصله گرفت. از طرفی دولت ایران هم سعی داشت از انزوای بین‌المللی خارج شود و برای گسترش روابط با جهان می‌توانست به روسیه تکیه کند. بازدید آقای خاتمی از مسکو در سال ۲۰۰۱ و امضای قرارداد برای روابط متقابل و اصول همکاری‌های دو کشور، صفحه جدیدی را در دفتر روابط ایران و روسیه گشود. تفکر گفتگوی تمدن‌ها با استقبال روس‌ها مواجه شد و از اوایل قرن ۲۱ روابط دو کشور به همکاری رسید. ناگفته نماند که مقدمات رونق ترجمه ادبیات فارسی به روسی در سال ۱۹۹۸ چیده شد. در این سال به منظور معرفی فرهنگ ایرانی و ترویج فرهنگ اسلامی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو افتتاح شد و گسترش ایران‌شناسی را سرعت بخشید. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که سازمان‌ها و نهادهای سیاسی نیز در گردش بین‌المللی ترجمه اثرگذارند. این امر به‌ویژه در کشورهایی مثل ایران محسوس‌تر است که بخش اقتصاد و فرهنگ زیر نظر نهادهای سیاسی اداره می‌شوند. بنابراین نه تنها چرخش، بلکه تولید محصولات فرهنگی نیز زیر نظر دولت و نهادهای قدرت است. در این میان، باز هم زبان ابزار مهم تقویت روابط بود. مراکز آموزش زبان فارسی در روسیه و افزایش تعداد روزافزون آن‌ها امکان گسترش روابط فرهنگی را بیشتر مهیا کرد و ترجمه و بررسی آثار فارسی را بخشی از اهداف خود قرار داد. در ایران هم تعداد گروه‌های آموزشی زبان روسی افزایش یافت. علاقه مردم مناطق مسلمان‌نشین در کشور روسیه به آشنایی با فرهنگ همسایه و آموختن زبان فارسی به مراتب بیشتر شد. اگر فرض کنیم که ترجمه می‌تواند اهداف سیاسی و ایدئولوژیک داشته باشد، برای مثال، به منظور اشاعه دکترین یا بینش خاصی صورت گیرد (هیلبرون و سایپرو، ۲۰۱۶) با آگاهی از اینکه سیاست‌گذاری‌ها در زمینه ترجمه آثار بخشی از سیاست‌های گسترده‌تری هستند که به منظور تبلیغ فرهنگ ملی کشوری اتخاذ می‌شوند و توسط دولت‌ها به کار بسته می‌شوند، شاید بتوان این دوران را پررونق‌ترین

و فعال‌ترین دوران در تبادلات فرهنگی نام برد. ذکر این نکته نیز ضروری است که ترجمه، نسبت به تألیف، عملی متأخر است و نمی‌توان انتظار داشت که به‌محض پیدایش شرایط مطلوب و تلاش‌های مضاعف عاملان در یک دوره با شیب صعودی و با از میان رفتن چنین شرایطی با شیب نزولی در جریان ترجمه‌ای مواجه شد. تأثیر عوامل مساعد یا نامساعد را در این جریان با تأخیر یک تا سه سال می‌توان مشاهده کرد (نانکت، ۲۰۱۶). اما هر مؤلفه دوره‌ای در سری‌های زمانی دارای یک مؤلفه نزولی هم هست. شیب نزولی مؤلفه دوره‌ای مربوط به زمان ریاست جمهوری احمدی‌نژاد است. البته باید اذعان داشت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تمامی دولت‌ها ماهیت اسلامی داشته‌اند، اما نوع و کاربرد آن‌ها در دوران‌های متفاوت، متغییر بوده است (متقی، ۱۳۸۷). بدین ترتیب، گفتمان‌های تهاجمی و تقابلی احمدی‌نژاد، برخلاف گفتمان‌های تعاملی خاتمی، بار دیگر بستر ساز انزوای سیاسی و فرهنگی ایران شد. با استناد بر ارقام کتب تألیف‌شده که مؤسسه خانه کتاب منتشر می‌کند، می‌توان دریافت که در وهله اول، میزان کتب تألیف‌شده در این دوران ارقام ثابتی دارد (محلوجیان، ۲۰۱۵) و نگاهی به مجموعه دستاوردهای دولت ایشان، به گزارش ایران، مشخص می‌سازد تنها اقدام فرهنگی، شش برابر کردن کانون‌های فرهنگی هنری مساجد بوده است (ایرنا، ۱۳۹۲). با بررسی نمودارهای سری‌زمانی جریان ترجمه‌ای، در حقیقت، می‌توان دید که چگونه در دوران‌های مختلف سایر کشورها، تعبیر متفاوتی از روابط خود با ایران داشته‌اند (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶). تعاملات فرهنگی در این دوران حاصل آن است که برخلاف دوره قبل، سایر کشورها، ما را دشمن یا رقیب خود پنداشته‌اند.

کتابنامه

- ایرنا. (۱۳۹۲، ۱۲ مرداد). خلاصه دستاوردهای دولت احمدی‌نژاد. برگرفته از <http://yon.ir/qUIPI>
- بصیری، م. ع.، و احمدی‌نژاد، ح. (۱۳۹۵). تبیین دیپلماسی فرهنگی سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد در نظام بین‌الملل. *فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی*، ۷(۴۶)، ۴۷-۹.
- دونایوا، ا. (۱۳۸۹). روابط فرهنگی ایران و روسیه: امکانات و موانع. *ایراس*، ۵(۶)، ۶۹-۸۰.

قانون پرور، م. ر. (۱۳۹۴، ۱۰ آبان). مشکل ادبیات ایران برای جهانی شدن، بازاریابی است نه ترجمه. برگرفته از <https://www.mehrnews.com/news/2953814/>

گلکار، آ. (۱۳۹۶، ۲۱ مرداد). متولیان جهانی کردن ادبیات فارسی، انتخاب آثار را بلد نیستند. روزنامه *ایتکار*. برگرفته از <http://yon.ir/RG9v8>

متقی، ا. (۱۳۸۷). دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی ایران. *برداشت دوم*، (۷) ۵، ۶۴-۴۵.

محمدی بدر، ن. (۱۳۸۷). نقش ترجمه در تعاملات فرهنگی ایران و روسیه. *پژوهش‌های زبان‌های خارجی*، ۱۳ (۴۳)، ۱۲۱-۱۳۹.

- Bassnett, S., & Lefevere, A. (1990). *Translation, history and culture*. London: Printer Publishers.
- Bielsa Mialet, E. (2010). The sociology of translation: Outline of an emerging field. *Mon TI*, 2, 153-172.
- Casanova, P. (2004). *The world republic of letters*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Cronin, M. (2013). Globalization. In M. Baker, & G. Saldanha (Eds.), *Routledge encyclopedia of translation studies* (pp. 126-130). New York: Routledge.
- De Swaan, A. (2001). *Words of the world: The global language system*. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (2003). *Runaway world: How globalization is reshaping our lives*. New York: Routledge.
- Heilbron, J. (1999). Towards a sociology of translation: Book translations as a cultural world system. *European Journal of Social Theory*, 2(4), 429-444.
- Heilbron, J., & Sapiro, G. (2007). Towards a sociology of translation: Current issues and future prospects. In M. Wolf, & A. Fukari (Eds.), *Constructing a sociology of translation* (pp.93-107). Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Heilbron, J., & Sapiro, G. (2016). Translation: Economic and sociological perspectives. In V. Ginsburgh, & S. Weber (Eds.), *The Palgrave handbook of economics and language* (pp. 373-402). Houndmills: Palgrave Macmillan.
- Mahloujian, A. (2015). *Writer's block: The story of censorship in Iran*. London: Small Media.
- Motlagh, A., & Nanquette, L. (2016). *Translations between centre and periphery: From Iran to the West*. Retrieved from [https:// apps.mla.org/ program _details?prog_id=97&year=2016](https://apps.mla.org/program_details?prog_id=97&year=2016).
- Nanquette, L. (2014). Iranian exilic poetry in Australia: Reinventing the third space. *Antipodes*, 28(2), 393-403.
- Nanquette, L. (2016). Translations of modern Persian literature in the United States: 1979-2011. *The Translator*, 23(1), 49-66.

- Pieta, H. (2016). On translation between (semi-)peripheral languages: An overview of the external history of Polish literature translated into European Portuguese. *The Translator*, 22(3), 354-377.
- Post-Revolutionary literature (n.d.). Encyclopaedia Britannica. Retrieved from <https://www.britannica.com/art/Russian-literature/Post-Revolutionary-literature>.
- Ursu, O. (2014). Literary translation flows from Romanian into English: A socio-economic perspective. In F. Boldea (Ed.), *Communication, context, interdisciplinarity* (pp. 396-404). Peru: Maior University Press.
- Werner, C. (2009). Literary translation flow from Brazil to abroad: Six case studies. Retrieved from <https://pdfs.semanticscholar.org/.../5dbbc88c72df50f16d1592f98864>.
- Wolf, M., & Fukari, A. (2007) *Constructing a sociology of translation*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.